



۲۰۱۵/۱۱/۱۸

م. اسحاق نگارگر

## ار عاب آنان که عدالت می خواهند جُرم است!

زرگیه، خنگه و کرم خوک می تاته نپیریدی

لالا می هم و هی هم می ژرا ته نپیریدی

مرحوم سید شمس الدین مجروح

در اسلام سلطنت های میراثی جواز ندارد برای اینکه زمامدار در جامعه مسلمان باید دیندار، عادل و پرهیزگار باشد و این ها صفاتی نیست که از پدر به فرزند میراث برسد. ابراهیم بت شکن فرزند "آزر بت تراش" است و "یزید فاجر" فرزند "معاویه" است. یکی از بزرگترین اشتباه عالمان مسلمان در



همین موضوع است که ضابطه را تابع رابطه کردند. "معاویه" در شرایطی که در آسمان بخت اسلام ابرهای نفاق و فرقه بازی مستولی شده بود احساس می کرد که مسلمانان به حکم نفاق مسلط بر خویشتن توانایی انتخاب خلیفه را از دست داده اند و بنا بر این تا تنور گرم است باید برای فرزند نا اهل خود "یزید" از مردم بیعت بگیرد و چون در اثر جهان گشایی های "معاویه"

قلمرو دولت اسلامی بسیار وسیع شده بود و مردمان قلمرو های فتح شده به دست معاویه با سلطنت های مطلقه خو گرفته بودند و مفهوم دقیق اولی الامر در اسلام برای شان روشن نبود مسلمانان مدینه را در برابر امری انجام یافته قرار داد تا به دنبال شام و مصر برای یزید بیعت نمایند.

در اسلام اطاعت اولی الامر مشروط به قید منکم (از شما) است یعنی قرآن می گوید امیر را وقتی اطاعت کنید که از شما باشد و امیر وقتی از مردم است که با بیعت مردم به میان بیاید و مردم حق داشته باشند بیعت خود را از او باز گیرند یعنی خلع بیعت کنند و او با خلع بیعت از امارت کناره بگیرد و اگر نگرفت مردم بر ضدش قیام نمایند و او را خلع کنند.

این یک جانب قضیه است و اما جانب دیگر قضیه این است که خداوند (ج) نیز به کسی که طرف ظلم قرار می گیرد حق داده است که فریاد خود را بلند کند و بنا بر این برای مردمی که طرف ظلم قرار می گیرند بسیار طبیعی است که فریاد بزنند.

وقتی ما به نظریه تشکیل حکومت در اسلام نگاه می کنیم می بینیم که خدا (ج) به ملایک از گماشتن خلیفه بر زمین خبر می دهد بنا بر این انسان صرف نظر از این که به کدام دین اعتقاد دارد خلیفه خدا بر زمین است و این را خلافت

عامه می گویند اما اینان برای اداره امور خود خلافت عامه را به یک فرد خاص می سپارند و این فرد خاص اگر چه خود شارع یا پیامبر باشد چون خلافت امری مربوط به مردم است برای خلافت از مردم طلب بیعت می کند چنانکه پیامبر اکرم (ص) همین کار را کرد.

هر گونه تقلب، ساخته کاری و جعل بیعت مردم در اسلام ناروا است و بیعت کنندگان وظیفه دارند که در آن از امیر توضیح بخواهند. حالا با همین معیارها به سراغ حکومت دست پخت امریکا در افغانستان می رویم.

مردم در داخل افغانستان و جامعه بین المللی همه به یک صدا گفتند که در انتخابات افغانستان وسیعاً تقلب صورت گرفته بود. تقلب به نفع هر دو کاندید! واضح است که هیچ کس بدون رضای خاطر هر دو کاندید نمی توانست تقلب کند زیرا که هر دو کاندید از کسانی خواسته بودند که در رأی مردم به نفع شان دستکاری کنند بنا بر این مسؤولان درجه یک همین دو کاندید بودند و نقش دیگران در این زمینه همان معاونت در جرم بود. امریکا اگر خیر افغانستان را می خواست راهش این بود که با همان معیار که مشکل تقلب را در جامعه خود حل کرد در جامعه ما نیز همان کار را می کرد. میان "جارج بوش" و "الگور" در انتخابات امریکا سر و صدای تقلب بلند شد اما امریکا هرگز در این راه نرفت که برای مردم خود دو رئیس جمهور دارای صلاحیت مساوی به حساب تقسیم صلاحیت به پنجاه در صد برگزیند بلکه از میان دو مدعی یعنی "جارج بوش" و "الگور" تنها یکی را برگزید. جناب اشرف غنی، داکتر عبدالله و هر کس دیگر که با تقسیم قدرت به شکل موجود رضایت داده اند اشتباه کرده اند زیرا آنانی که به اشرف غنی رأی داده اند عبدالله را نمی خواستند و آنان که عبدالله را می خواستند اشرف غنی را نمی خواستند. امریکا خوب می دانست که یک حکومت دو سره که هر سر تنها دارای پنجاه در صد صلاحیت باشد برای هیچ جامعه کار نمی دهد چون این حکومت ائتلافی نیست که در آن رهبر ائتلاف صد در صد قدرت را به دست بگیرد و اگر یک طرف راضی نبود از ائتلاف بیرون می آید و حکومت ائتلافی را سقوط می دهد. اینان بدون مشوره با مردم با یکدیگر سازش کردند و اینک مردم را در بن بست افکنده اند یعنی نه خود استعفاء می دهند و نه مردم می توانند آنان را برکنار کنند. گفتیم که دلیل وجودی حکومت در جامعه تأمین عدالت و نگاهداری مظلوم از ظالم است و این حکومت نتوانسته است مظلوم را از ظالم نگاه دارد. من به ترتیب کمبود های این حکومت دو سره را بر می شمارم.

(۱) مردم افغانستان و جامعه جهانی هر دو می خواستند که یک حکومت صاحب صلاحیت و کفایت بتواند بر قاچاق مواد مخدر غلبه کند ولی این حکومت نتوانست از عهده آن مشکل بدر آید و دولتمردان همچنان بازیچه مافیای قاچاق مواد مخدر باقی ماندند.

(۲) مردم افغانستان و جامعه جهانی هر دو می خواستند که دولت بتواند یک کابینه مسؤول به کار بگمارد ولی حکومت موجود در تقسیم قدرت به حساب روابط باهم سازش کرد و نتوانست یک کابینه مسؤول معرفی کند.

(۳) مردم و جامعه جهانی می خواستند که با به سر رسیدن دوره پارلمان کنونی حکومت دست مداخله متنفذین محلی را از انتخابات کوتاه کند و زمینه به وجود آمدن یک پارلمان مسؤول در برابر خدا و مردم را فراهم کند ولی حکومت با شورا ساخت و هر دو به این توافق رسیدند که تو به نفع من باش و من به نفع تو، تو پشت مرا بخار تا من پشت ترا بخارم.

۴) مردم و جامعه جهانی انتظار داشتند که حکومت با اصلاحاتِ عاجل و فوری بتواند صلح را در سراسر کشور تأمین کند ولی حکومت به شیوه‌ی الآن کماکان دستگاه وسیعی را به نام شورای صلح به وجود آورده و از کیسه‌ی گدایی برایش معاش‌های هنگفت می‌دهد ولی معلوم نیست بالاخره این شورای صلح با چه کس صلح می‌کند؟ همین چند روز پیش بود که یکی از هرکاره‌های حکومت ابراز نظر کرده بود که مذاکره صلح با طالبان ضیاع وقت است. اگر مسأله واقعاً چنین است که می‌فرمایند پس این شورای صلح مقصدش همین است که برای مثنی گدای حریص و گرسنه که همانند تنور دوزخ می‌هل من مزید می‌خوانند زمینه پول باز هم بیشتر آماده کند؟

۵) مردم وقتی می‌بینند که دولت نمی‌تواند زمینه کار و اشتغال برای شان آماده کند و جوانان بی‌هدف و بی‌سرنوشتی شان با یک رشته امیدهای موهوم بار مهاجرت از کشور بر می‌بندند و اژدهای مرگ‌های زودرس که در خشکه و دریا در کمین شان نشسته است خانواده‌های امیدوار شان را به ماتم عزیزان شکار مرگ گردیده می‌نشانند دست به مظاهره و دادخواهی می‌زنند با فیرهای هوایی آنان را گرفتار وحشت و ارباب می‌کنند و هیچ کس هم نمی‌گوید که بالاخره تکلیف این مردم بینوا چیست؟ و تا چه وقت باید صبر کنند؟ و چه سرنوشتی دیگر در انتظار شان است. همه به یاد دارند که جناب رئیس جمهور وعده داده بود که هر صد روز یک بار برای مردم از کارهای خود گزارش می‌دهد ولی اینک که در گوش‌های سنگین خود پنبه غفلت نیز فرو کرده است خود که حساب پس نمی‌دهد ولی وقتی مردم به سراغش می‌روند از آنان در قدم اول با ارباب و فیرهای هوایی استقبال می‌کند و به زبان بی‌زبانی به ایشان می‌گوید که اگر بار دیگر عیش مرا با این سر و صدا و بانگ‌های بی‌محل تلخ کردید سر بازانم می‌توانند جهت گلوله‌ها را به سوی سینه‌های تان تغییر دهند.

شما تصورش را بکنید مردمی که بخواهند برای دادخواهی رهسپار محکمه عدالت شوند ولی قاضی از مسند بر خیزد و آنان را با فیرهای هوایی از دور و بر خود براند دیگر چه کسی جرأت خواهد کرد برای دادخواهی به سراغ چنین قاضی برود؟

حالا که حکومت به اصطلاح وحدت ملی حتی حوصله شنیدن فریاد را هم ندارد آیا وقت آن نرسیده است که مردم به سراغ امریکا بروند و برای "اوباما" و "جان کری" بگویند که آتش تندتان دیگر برای ما سخت گلو سوز شده است و کاسه صبر ما را لبریز کرده است؟ آخر اگر تقلب در هر جامعه جرم است چرا متقلبان را بر تارک ما بینوایان جا داده اید و مجازات شان نمی‌کنید؟

۶) مشکل افغانستان در دوره "دُرخشان" آقای کرزی این بود که در یک کشور صد پادشاه حکومت می‌کرد و مردم از رئیس جمهوری که انتظار داشتند بدون تقلب و ساخته کاری به میدان می‌آید این گل گل میری را به پایان برساند ولی دیدند که به جای یک رئیس دو رئیس تشریف آوردند و حکومت صد پادشاه به حکومت هزار پادشاه بدل شد و اینک دختران بیچاره و بیگناه قربان زیبایی خود می‌شوند و منتفدان پیر که هوی و هوس شان جوان است اما به قول شیخ شبراز که گفت:

### "ولی به حمله اول عصای شیخ بخت"

عصای شان به مدد هفتاد رنگ معجون تقویۀ نیروی جنسی سر از خواب سمور خود بلند نمی‌کند به زور پول دخترکان را می‌خرند و می‌خواهند به حجله عروسی ببرند و اگر دخترک سرباز زد متهم به زنا و روبرو با

سنگسار می کند تا بدانجا که در هر جا زیبایی هدیه خدا (ج) برای برخی از بندگان خوشبخت است ولی مادر افغان را به مرگ گرفته اند تا به تب راضی شود و بگوید:

"خدایا برایم یک دخترک زشت و کور و کچل عنایت کن تا چشم هرزه و بی حیای زورمندان را به سوی خود جلب نکند. اگر طاووس زیباییت را شغال پیر به نیروی پول خود شکار کرد و تو داد خواهی به آستان دولت بردی و والیی دولت با قیافه حق به جانب برایت گفت که: "بدبختانه آنجا منطقه طالبان است و ما کاری کرده نمی توانیم تو چه خاکی به سر خواهی ریخت؟ بدبختانه آن گفتار های پیر نیز خاک نرم می جویند و اگر با دختر یکی از ارکان دولت که معمولاً در حوزه حکومت پدران خود وجود ندارند این گونه جفا می کردند آن گاه مردم می دیدند که اینان چه می کنند و اگر درد شان دوا نمی شد دل شان به تسلی می رسید که اگر دختران ما را نجات ندادند اینان مرد نجات دختران خود هم نیستند.

سعدی بینوا ناحق نگفته بود که:

**"ده درویش در گلیمی بخشید ولی دو پادشاه در اقلیمی نگنجد."**

گاه گاه حالات خاص ایجاب اشخاصی را می کند که اراده آهنین داشته باشند و با زورگویان برخورد خشن نمایند و تلقی شان همین باشد که :

**ترحم بر پلنگی تیز دندان      ستمکاری بود بر گوسپندان**

اگر در همین حال و احوال برای تطبیق قانون و عدالت و نه برای ظلم و شقاوت یک امیر عبدالرحمان دیگر می داشتیم کسی می توانست در هر گوشه کشور دختران زیبای ما را به زعم خود متهم به زنا و باز به فتوای خود سنگسار کند؟ من نمی دانم جناب سید شمس الدین مجروح برای کی و در کدام حالت گفته بود که:

**زرگیه خنکه و کرم خوک می تاته نپریردی**

**لالامی هم و هی هم می ژرا ته نپریردی**

اما می دانم که آنچه او گفته است سخت مصداق حال دختران زیباروی کشور ماست که در یک سو شرایط فقر و تنگدستی پدران شان را واداشته است که دختر فروشی کنند و در سوی دیگر شغالان پیرانگور های نورسیده می خواهند و بالاخره در سوی سوم نیز یک حکومت نیرومند نداریم که چار نفر ستمگر را به فرمان محکمه عدالت محکوم به مرگ کند که برای آسودگی طاووسان، شغال های پیر کشته به. فاعتبروا یا اولی الابصار

برمنگهم یازدهم نومبر ۲۰۱۵ میلادی

م. ا. نگارگر